

DOR: 20.1001.1.26455714.1402.7.1.11.5

The application of connective coherence in the analysis of conflicting cases of commentators of the Holy Quran

(Received: 2023-01-02 Accepted: 2023-04-19)

mojtaba Torkashvand¹, jahanger amiri², mohamad nabi ahmadi³, shah-ryar hemmati⁴

Abstract

In the Holy Quran, the sentences are connected through accessories that make the verses coherent. One of the factors that play a role in its beauty and discovering its subtleties and hidden layers is coherence and continuity. This issue is investigated and studied in the field of new linguistics under the title of textual coherence. In 1976, Halliday and Ruqieh Hassan called the semantic, verbal, syntactic, and logical connection of text components “cohesion” and their overall coordination in the vertical axis “cohesion”. One of the most important tools of cohesion is link cohesion. In this theory, conjunctions are mentioned as separate elements, next to grammatical and lexical elements, under the title of linking elements. In this research, we intend to investigate and analyze the disagreements between the commentators and Ibn Kathir in this verse based on the theory of link cohesion, using a descriptive-analytical method, and specify how to categorize and analyze the disagreements based on this theory. The findings show that the analysis of the conflicting cases in this verse based on the theory of coherence indicates that the belief and lack of belief in the role of semantic linking of the sentences after and then with the preceding one shows the factor of difference in such a way that their opinions can be matched or not. According to the theory of coherence, he categorized.

Keywords: Qur'an, Tafsir, connected coherence, Ibn Kathir

1) Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran Email: mojtaba.torkashvand@yahoo.com

2) Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran (The Corresponding Author) Email: jahanger.amiri@yahoo.com

3) Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran Email: mn.ahmadi217@yahoo.com

4) Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran Email: sh.hemati@yahoo.com



مقاله علمی - پژوهشی، صص ۳۱-۴۷

DOR: 20.1001.1.26455714.1402.7.1.11.5

کارست انسجام پیوندی در تحلیل موارد اختلافی مفسران قرآن کریم (بررسی موردی: آیه ۱۵۴ سوره انعام در تفسیر ابن کثیر)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱-۱۰-۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲-۰۱-۱۰)

مجتبی ترکاشوند^۱، جهانگیر امیری^۲، محمد نبی احمدی^۳، شهریار همتی^۴

چکیده

در قرآن کریم، جملات به واسطه‌ی لوازمی به یکدیگر پیوند خورده که باعث انسجام و پیوستگی آیات و سوره می‌گردند. از عوامل نقش آفرین در زیبایی‌های آن و کشف ظرافت‌ها و لایه‌های پنهان آن، مسئله انسجام و پیوستگی است. این موضوع را می‌توان در حوزه زبان‌شناسی جدید تحت عنوان انسجام متنی که توسط هالییدی و رقیه حسن در سال ۱۹۷۶ مطرح گردید، مورد بررسی و مطالعه قرار داد. آن‌ها ارتباط معنایی، لفظی، نحوی و منطقی اجزای متن را «انسجام» و هماهنگی کلی آن‌ها را در محور عمودی «پیوستگی» نامیدند. از مهمترین ابزارهای انسجام، انسجام پیوندی است تا آنجا که تصور متنی بدون حضور ادوات ربطی غیرممکن به نظر می‌رسد. ادوات ربط در نظریه هلییدی و حسن به عنوان یک عنصر جداگانه در کنار عناصر دستوری و واژگانی، با عنوان عناصر پیوندی ذکر شده است. هر متنی که فاقد این عنصر باشد متبیت خود را از دست می‌دهد. آیه ۱۵۱ سوره مبارکه انعام از موارد اختلافی مفسرین از جمله ابن کثیر است که عامل اختلاف، حرف «ثم» به عنوان عنصر ربط و پیوند ساز است. در این پژوهش بر آنیم تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تحلیل موارد اختلافی مفسرین و ابن کثیر در این آیه بر اساس نظریه‌ی انسجام پیوندی هلییدی و حسن پرداخته و مشخص نماییم که چگونه می‌توان به دسته‌بندی و تحلیل موارد اختلافی بر اساس این نظریه پرداخت. یافته‌ها نشان می‌دهد که تحلیل موارد اختلافی مفسرین در این آیه بر اساس نظریه انسجام حاکی از آن است که اعتقاد و عدم اعتقاد به نقش پیوند دهندگی معنایی جملات ما بعد عنصر ربط ثم با ماقبل آن عامل اختلاف را نمایان می‌نماید به گونه‌ای که می‌توان آراء آنان را منطبق یا غیر منطبق بر نظریه انسجام دسته بندی کرد.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر، انسجام پیوندی، ابن کثیر.

۱) دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران، mojtaba.torkashvand@yahoo.com
 ۲) استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) jahanger.amiri@yahoo.com
 ۳) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران، mn.ahmadi217@yahoo.com
 ۴) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران، sh.hemati@yahoo.com



۱. مقدمه

بررسی و مطالعه تفاسیر قرآن کریم این حقیقت را برایمان نمایان می‌سازد که همه مفسرین در مورد ارائه معنا و تفسیر یکسان کل آیات قرآن کریم با یکدیگر هم عقیده نبوده و بر اساس توانایی، علم و نیز مکتب و مشرب‌های فکری خود، آیات را تفسیر و تبیین کرده‌اند. کتاب «تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر»^۱ تفسیر قرآن با قرآن است که با بهره‌گیری از احادیث و سپس اقوال صحابه به تبیین آیات قرآن پرداخته است، این کتاب در میان مفسرین، به تفسیر نقلی شناخته شده است، اما با تأمل در آن می‌توان دریافت که نویسنده در مواردی نیز با بهره‌گیری از علوم ادبی چون: لغت، نحو و بلاغت به تفسیر آیات پرداخته است. آیه ۱۵۱ سوره مبارکه انعام از جمله آیاتی است که وی در تفسیر آن با استادش؛ جریر طبری هم‌رای نبوده و آن را نقد کرده است. در واقع اختلاف در نوع نگاه و برداشت آن‌ها از حرف «ثم» به عنوان عنصر ربط بوده است. ادوات ربط یا پیوندساز؛ مجموعه عناصر زبانی هستند که سبب پیوستگی واژگان و به ویژه جملات در یک متن گشته و سبب انسجام و درهم تنیدگی یک متن می‌گردند. در علم زبان‌شناسی جدید اصطلاح انسجام را هالیدی و همسرش؛ رقیه حسن با تالیف کتاب «Cohesion In English» مطرح کردند. هالیدی و حسن این سوال را مطرح کردند: «چه چیز یک متن گفتاری یا نوشتاری را از مجموعه جملات بی‌ربط متفاوت می‌کند؟» (محمد، ۲۰۰۷: ۹۹) از این رو با توجه به ارتباط حرف ربط با مبحث انسجام و پیوستگی متن، در این پژوهش برآنیم تا با روش توصیفی-تحلیلی، موارد اختلافی مفسرین در آیه ۱۵۱ سوره مبارکه و با تکیه بر رأی ابن کثیر و بر اساس نظریه انسجام پیوندی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. چگونه می‌توان آراء اختلافی مفسرین در این آیه را در مقایسه با نظر ابن کثیر بر اساس نظریه انسجام پیوندی هالیدی و حسن دسته بندی و تحلیل کرد؟ آیا بر اساس این نظریه می‌توان نظر ابن کثیر را مورد نقد و بررسی قرار داد؟ به نظر می‌رسد که با بهره‌گیری از نظریه انسجام و پیوستگی متن می‌توان موارد اختلافی را به صورت منظم و مستدل دسته‌بندی کرد و نیز می‌توان نظریه ابن کثیر و نیز دیگر علماء هم‌رای وی را نقد و بررسی کرد.

ضرورت تحقیق: هر یک از حروف ربط، معانی خاص خود را دارند و در کتب مختلف در خصوص آن‌ها سخن فرسایبی شده است. در مورد دلالت حرف ربط واو بر جمع، فاء بر ترتیب و تعقیب و... اما برخی از حروف ربط در کاربرد خود حاوی اسرار و نکات و

۱) ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی (۷۰۱-۷۷۴ق، ۱۳۰۲-۱۳۷۳م) مورخ، مفسر و محدث مشهور شافعی در قریه مُجَبَّل یا مجدل (حسینی، ۵۷؛ خطراوی، ۱۴۰۲؛ ۳۱/۱۴-۳۲) از قرای بُصری نزدیک دمشق زاده شد و از این رو او را بُصروی نیز خوانده‌اند. از ابن کثیر آثار بسیاری بجای مانده است. علاوه بر مهم‌ترین اثرش یعنی البداية و النهایة، تا کنون حدود ۶ کتاب چاپ و از آثار خطی اش حدود ۲۰ کتاب برجای مانده است. پدر او شهاب‌الدین ابو حفص عمر (ح ۶۴۰ - جمادی الاول ۱۲۴۲/ق ۱۳۰۳م) در آغاز مذهب حنفی داشت و پس از آنکه از بصری به قریه‌ای در مشرق آن شهر رفت و خطیب آنجا شد به مذهب شافعی گروید ابن کثیر به سبب زندگی طولانی در دمشق و اشتغال در آنجا به شدت تحت تأثیر این محیط قرار گرفت. او غیر از تألیف و تصنیف، به کار و عظ و تدریس و اداره بعضی مراکز آموزش علوم دینی نیز مشغول بود.

لطایفی هستند که کشف آن‌ها نقش بسزایی در درک و فهم مخاطب از آیات قرآن دارد از جمله این حروف که در این تحقیق در صدد بررسی آن هستیم حرف «ثم» در آیه ۱۵۱ سوره انعام است به گونه‌ای که خصیصه اعجاز بودن قرآن راه را برای درک متفاوت مفسرین در برداشت از قرآن باز کرده است.

۱.۱. پیشینه

با توجه به اینکه مقاله حاضر بر اساس نظریه انسجام و بررسی یکی از عوامل آن یعنی؛ عنصر پیوند در تحلیل موارد اختلافی مفسرین قرآن پرداخته است از این رو؛ پژوهشی که تاکنون از این منظر به موضوع پرداخته باشد صورت نگرفته است. اما پژوهش‌هایی در مورد «ثم» به شرح زیر صورت گرفته است:

- مقاله «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف ثم در قرآن کریم» پژوهشی از بتول مشکین فام، اعظم دهقانی نیسانی، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال هفتم، شماره دوم، شماره پیاپی (۱۴) پاییز و زمستان ۱۳۹۷. در این مقاله با تکیه بر شبکه شعاعی مفهومی «ثم» نشان داده شده که معنای «ثم» در قرآن کریم، همان فاصله میان معطوف و معطوف علیه است و معانی فرعی آن شامل ترتیب زمانی فاصله‌دار، رابطه صعودی میان دو رخداد هم‌جنس، رابطه نزولی میان دو رخداد هم‌جنس و تناسب نداشتن این دو است.

- مقاله «نگاهی به دلالت‌های "ثم" در قرآن کریم» بابازاده اقدم، عسگر؛ تک تبار فیروز جانی، حسین؛ حسنا، بهار ۱۳۹۵ - شماره ۲۸، ۱۴ صفحه - از ۹۳ تا ۱۰۶) نویسنده معانی فرعی «ثم» را بیان کرده است و از مفاهیمی مانند «استبعاد تکذیبی»، «استبعاد مجازی»، «مجاز در ترتیب و تراخی» نام برده است.

۲. مبانی نظری

اصطلاح انسجام را هالیدی و همسرش رقیه حسن با تألیف کتاب «Cohesion In English» مطرح کردند و بعد از آن توسط بسیاری دیگر به عنوان یکی از مباحث اصلی زبان‌شناسی متن مورد استفاده قرار گرفت. هالیدی و حسن این سوال را مطرح کردند: «چه چیز یک متن گفتاری یا نوشتاری را از مجموعه بی‌ربط جملات متفاوت می‌کند؟» (محمد، ۲۰۰۷: ۹۹) طبق این نظریه، انسجام و پیوستگی از ویژگی‌های مهم متن است و عناصر مختلفی آن را پدید می‌آورند. هالیدی و حسن، عوامل انسجام را ابتدا به سه گروه کلی تقسیم می‌کنند: الف) انسجام دستوری ب) انسجام واژگانی ج) انسجام پیوندی (ربطی). صرف وجود عناصر انسجام دستوری و واژگانی در جملات یک متن، انسجام آفرین نیست؛ بلکه باید بین آن‌ها ارتباطی منطقی و منظم برقرار باشد تا آن متن کلی به هم پیوسته برای خواننده درک شدنی باشد. علاوه بر عناصر انسجام بخش، پیوستگی متن هم لازم است. همان ویژگی که از آن با

عنوان «هماهنگی انسجامی» نیز نام برده می‌شود یعنی «ترکیب و تعامل زنجیره‌های انسجامی شکل یافته براساس عناصر انسجام» (ناصرقلی سارلی و ایشانی: ۱۳۹۰: ۵۹) پیرو این نظریه است که اصطلاح پیوستگی یا چسبندگی متنی در کنار انسجام قرار می‌گیرد و ترکیب «هماهنگی انسجامی» پدید می‌آید. (داد، ۱۳۸۳: ۵۵) عوامل ربطی، یکی از اسباب انسجام متن به شمار می‌رود. هلیدی و حسن عوامل ربطی را به چهار دسته تقسیم کرده اند: ۱. افزایشی ۲. تقابلی ۳. سببی ۴. زمانی. (Halliday & Hassan, ۱۹۸۴: ۲۳۸-۲۳۹) پیوستگی؛ به ارتباط منطقی بین واحدهای اندیشه برمی‌گردد و از راه هماهنگی معنایی اجزا و عناصر درک می‌شود و اهمیتش در این است که هم درک عمیق‌تری از معنای متن ایجاد می‌کند و هم سبب افزایش جذایت و انگیزه خوانش متن می‌شود از این رو، هیچ کس نسبت به یک متن گسسته و بی‌هدف رغبت پیدا نمی‌کند؛ بلکه از آن دل زده نیز می‌گردد. حروف عطف یا حروف ربط یکی از پرکاربردترین نقش‌ها میان حروف در دستور زبان دارند که میان دو یا چند کلمه یا جمله پیوند ایجاد می‌کند. وقتی حرف ربط، دو جمله مستقل یا دو جمله تابع، دو جمله اصلی و یا دو کلمه یا دو ترکیب، یا دو گروه مرکب از چند کلمه را که در جمله یک حالت دارند به هم ربط دهد، حرف عطف یا پیوند عطف‌ساز نامیده می‌شود. به عنوان مثال در زبان فارسی حروفی مانند: سپس، پس، بلکه، و، تا... و در زبان عربی مانند: و، فاء، ثم، بل و... را می‌توان نام برد.

۲. ۱. بحث

سنت‌های غلط و تحریم‌های خودسرانه مشرکان که غالباً آن‌ها را به خداوند نسبت می‌دادند در سوره مبارکه انعام از ابتدای آیه ۱۳۶ آمده است. از جمله این سنت‌ها اینکه آن‌ها در زراعت و چهارپایانی که خدا آفریده بود سهمیه‌بندی خاصی قرار داده بودند سهمی را برای خدا و سهمی را برای بتان و در این بین تحریم‌های خودسرانه‌ای را وضع کرده و معتقد بودند که سهم بتان به خدا نمی‌رسد، اما سهم خداوند در صورتی که بتان کمبودی داشته باشند به آن‌ها می‌رسد. و به گمان بی‌اساس خود می‌گفتند: این چهارپایان و زراعتی که سهم خدا و بتان است، خوردنش ممنوع است، فقط کسانی که ما بخواهیم می‌توانند از آن‌ها بخورند، و می‌گفتند اینها چهارپایانی است که سوار شدن بر آنان حرام است، و نیز چهارپایانی داشتند که هنگام ذبح، نام خدا را بر آن‌ها نمی‌بردند. از دیگر سنت‌های غلط و تحریم‌های خودسرانه مشرکان این بود که می‌گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان است در صورت زنده به دنیا آمدن ویژه مردان، و بر همسرانمان حرام است، و در صورت مرده به دنیا آمدن، همگی در آن شریک هستند. اینها سنت‌های غلطی بود که مشرکان آن‌ها را به دروغ به خدا نسبت می‌دادند. در ادامه آیه، خداوند به تشریح حلال و حرام حیوانات پرداخته است: دام‌ها، حیوانات باربر و حیوانات کُرک و پشم‌دهنده را [آفرید]؛ از آنچه خدا

روزی شما کرده بخورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، [از حیوانات حلال گوشت و قابل استفاده شما] هشت نوع همراه با جفتش [را آفرید] از گوسفند یک نر و یک ماده، از بز یک نر و یک ماده، بگو: آیا خدا، نر گوسفند و بز، یا ماده گوسفند و بز را یا آنچه را که رحم آن دو ماده در بر گرفته حرام کرده؟ و از شتر یک نر و یک ماده و از گاو یک نر و یک ماده [را آفرید] بگو: آیا خدا نرینه شتر و گاو یا ماده هر دو را یا آنچه را که رحم آن دو ماده در بر گرفته حرام کرده؟ یا زمانی که خدا شما را به این [حرام ساختگی] سفارش کرد حاضر بودید، پس ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بندد تا مردم را از روی نادانی و جهالت همراه کند، کیست؟! خداوند برای سرزنش مشرکین در پایان هر فراز از آیات آنها را مورد توبیخ قرار داده و در مورد آنچه آنها تحریم کرده بودند آنها را سرزنش می‌نماید برای این که به آنها بفهماند هیچ یک از تحریم‌های خود ساخته مشرکین از جانب خداوند نبوده است و به پیامبر فرمان می‌دهد که به آنها گوشزد کرده و بگوید: در احکامی که به من وحی شده خوراک حرامی را بر خورنده‌ای که میل دارد آن را بخورد نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که یقیناً همه نجس و پلیدند، یا حیوانی که از روی نافرمانی از دستور خدا هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده؛ پس کسی که برای نجات جانش از خطر به خوردن آنها ناچار شود در حالی که خواهان لذت نباشد و از حد لازم تجاوز نکند گناهی بر او نیست.

خداوند متعال در ادامه این آیات به پیامبر (ص) فرمان می‌دهد تا مجرمات را برایشان برشمرد از این جهت فرموده است: ای پیامبر: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ﴾ «بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم»: این که: ۱. ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (انعام/۱۵۱)؛ «چیزی را با او شریک قرار مدهید؛ و به پدر و مادر احسان کنید؛ و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید؛ ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم؛ و به کارهای زشت - چه علنی و چه پوشیده - نزدیک مشوید؛ و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید. اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است، باشد که ببینید». ۲. ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكَُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (انعام/۱۵۲)؛ «و به مال یتیم - جز به نحوی [هر چه نیکوتر] - نزدیک مشوید، تا به حد رشد خود برسد. و پیمان‌ه و ترازو را به عدالت، تمام ببیماید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم. و چون [به داوری یا شهادت] سخن گوید دادگری کنید، هر چند [درباره] خویشاوند [شما] باشد. و به پیمان خدا وفا کنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید». ۳. ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمًا

فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّوْنُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾؛ (انعام/۱۵۳)؛ «و [بدانید] این است راه راست من؛ پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید».

تا این بخش از آیه، رویه کلام به این صورت است که پیامبر (ص) نصایح و موعظه‌هایی را که خداوند دستور به ابلاغ کرده را از زبان خود برای مشرکان بیان فرموده سپس در ادامه و در آیه ۱۵۴ حرف «ثم» به عنوان رابط این آیه با آیات قبل آمده و فرموده است: ﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ بَلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ «آن گاه به موسی کتاب دادیم، برای اینکه [نعمت را] بر کسی که نیکی کرده است تمام کنیم، و برای اینکه هر چیزی را بیان نماییم، و هدایت و رحمتی باشد، امید که به لقای پروردگارش ایمان بیاورند».

از آنجا که در نظریه انسجام حروف ربط به عنوان عامل انسجام بیرونی لحاظ گردیده‌اند لذا در اینجا ابتدا به بررسی این واژه در کتب لغت می‌پردازیم. در مورد حرف عطف «ثم» در مغنی اللیب آمده است: «حرف عطف یقتضی ثلاثه امور: التشریک فی الحکم، و الترتیب، و المهله، و فی کل منها خلاف» (ابن هشام انصاری، ۱۴۲۱هـ: ۲۱۹/۱) راغب اصفهانی در معنای ثم گفته است: «ثم: حرف عطف یقتضی تأخر ما بعده عما قبله إما تأخیراً بالذات أو بالمرتبه أو بالوضع» (الراغب الأصفهانی، ۱۴۰۴م: ۸۱/۱) ابن منظور نیز گفته است: «ثم: حرف عطف یدل علی الترتیب و التراخی». (ابن منظور، بی تا: ۸۱/۱۲-۸۲) ذهنی تهرانی در شرح البهجة المرضیه سیوطی چنین آورده: «و الفاء للترتیب با اتصال و ثم للترتیب بانفصال. (فاء) برای ترتیب با اتصال بوده و «ثم» برای ترتیب با انفصال می‌باشد و در ادامه گفته است: و ثم للترتیب (لکن بانفصال) و مهله، نحو ﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾ (عبس/۲۱-۲۲) و تأتی بمعنی الفاء، نحو: كهز الرذینی تحت العجاج*** جری فی الأنایب ثم اضطرب. مصنف می‌گوید: «ثم» برای ترتیب با انفصال می‌باشد. شارح گوید: مقصود از «انفصال» مهلت و فاصله است مانند آنچه در فرموده حق تعالی آمده: ﴿فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾ پس او را بخاک قبر سپرد و سپس هروقت بخواهد باز او را از قبر برانگیزد.» در این آیه شریفه همان طوری که می‌بینیم بین به خاک سپردن میت و حشر و نشر آن فاصله زمانی می‌باشد از اینرو حرف «ثم» بین آن‌ها بکار رفته است. (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۸: ۱۴۲۳/۳) با توجه به آنچه در مورد «ثم» در کتب مختلف آمده، می‌توان چنین استنباط کرد که این حرف در بردارنده‌ی سه ویژگی: تشریک در حکم، ترتیب و تأخیر زمانی است.

در بررسی آراء ادبی و در ارتباط با تفسیر ابن کثیر در کتابش، ملاحظه می‌گردد که وی در تفسیر آیه مورد بحث و در خصوص واژه «ثم» پس از بیان دیدگاه استادش؛ ابن جریر طبری نه تنها آن را نپذیرفته بلکه آن را مورد نقد قرار داده است. طبری نوع «ثم» را ترتیبی

دانسته و جمله‌ی ما بعد آن یعنی «اتینا موسی الکتاب...» را به ابتدای آیه ۱۵۱ ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ...﴾ عطف داده است. در واقع، طبری تقدیر جمله‌ی پس از ثم را چنین دانسته است: ثم قُل یا محمد مُخْبِرًا عَنَّا بِأَنَّ آتینَا موسی الکتاب. بر این اساس ترجمه چنین خواهد بود: «یعنی ای محمد پس از اینکه به آنها گفتم: بیایید تا برای شما بخوانم آنچه حرام است و... نیز ای محمد از جانب ما به آنها خبر بده که ما به موسی کتاب (تورات) دادیم». ابن کثیر در تفسیر این آیه ضمن ردّ نظر طبری، برخلاف او «ثم» را تنها برای عطف خبرهای ما بعد ثم یعنی: «آتینَا مُوسَى الْكِتَابَ...» بر اخبار ماقبل ثم قلمداد کرده و به اعتقاد او هیچ ترتیبی در وقوع وقایع و جملات نبوده تا بوسیله ثم به هم ربط داده شده باشند پس ثم دلالتی بر ترتیب ندارد و تنها برای عطف اخبار بر اخبار بوده و لا غیر. به نظر ابن کثیر خداوند متعال در ابتدای آیه ۱۵۳ پس از خبر دادن از قرآن با عبارت: ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾، روی سخن را به مدح تورات و رسولش برده و خبر از تورات می‌دهد از این رو، عبارت ما بعد ثم، عطف به جمله ماقبل شده بدون اینکه ترتیبی در کار بوده باشد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹هـ) وی در تأیید مدعای خود به این بیت شعر استشهاد کرده است: قُل لِمَنْ سَادَ ثُمَّ سَادَ ابُوهُ / ثُمَّ قَدْ سَادَ قَبْلَ ذَلِكَ جَدُّهُ «به شما بگویم او سروری کرد سپس به شما بگویم که پدرش، سپس بشما بگویم که جدش سروری کرد».

بنا بر آنچه گذشت روشن گردید که اختلاف نظر ابن کثیر و طبری در این است که واژه «ثم» به عنوان یک عنصر ربط، ما بعد خود را از لحاظ معنایی به ماقبل پیوند داده یا نه؟ ابن کثیر به هیچ وجه قائل به این پیوند معنایی نبوده و ثم را یک عنصر پیوند دهنده‌ی معنایی ندانسته است در مقابل اما طبری، ثم را یک عنصر پیوند دهنده که مابعد را در یک ارتباط معنایی با قبل قرار داده، تلقی کرده است. با مراجعه به دیگر تفاسیر در خصوص این آیه متوجه می‌شویم که این آیه از جمله آیاتی است که مورد اختلاف مفسرین بوده و هر یک از آنها نظر متفاوت خود را ارائه داده‌اند در ادامه بحث ضمن استخراج آراء دیگر مفسرین، به تحلیل و دسته بندی آنها بر اساس نظریه انسجام پیوندی خواهیم پرداخت.

۲.۲. انسجام پیوندی

عناصر انسجام بخش، بر عمق معنایی و تأثیر گذاری متن می‌افزایند و علاوه بر یکپارچگی و پیوستگی متن، باعث جذب و اقناع مخاطب می‌گردد. بر اساس نظریه انسجامی هالیدی و حسن؛ انسجام، زمانی به وجود می‌آید که عامل و عنصر ربط، پیوندی معنایی بین جملات ایجاد کند. از نظر هالیدی و حسن، عوامل پیوندی یا رابط، از لحاظ معنایی چهار نوع هستند: افزایشی؛ که جمله‌های هم‌پایه را به هم ربط می‌دهند، تبیینی؛ که وظیفه بیان معانی تبیینی را در متن بر عهده دارند، علی یا سببی؛ نشانگر روابط علی و معلولی بین جملات در متن است، زمانی؛ دو یا چند جمله را به هم ربط داده و بیانگر ترتیب زمانی هستند. پیوستگی

آیات، وجود نوعی ارتباط معنایی میان اجزای آن است که آنرا از گسستگی، ناهماهنگی و پریشانی در هدف یا موضوع حفظ می‌کند. وجود نوعی پیوستگی میان آیات قرآن، همواره مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان بوده است. اما در خصوص آیات مورد بحث ما، دسته‌ای از مفسرین بر این باورند که جمله ما بعد «ثم» با جمله یا جملات قبل از خود ارتباط معنایی تنگاتنگ دارند از این رو می‌توان آراء آنها را منطبق بر نظریه انسجام پیوندی هالیدی و حسن دانست. گاهی ارتباط معنایی بین دو یا چند جمله، همراه با نوعی ترتیب زمانی در وقوع حوادث و روایات یک متن می‌شود و عنصر ربط و پیوند دهنده این وظیفه را بر عهده خواهد داشت، در واقع جملات قبل را در یک ارتباط معنایی زمانی پیوند داده است که این موضوع تحت عنوان پیوند زمانی بررسی می‌شود.

۲. ۲. ۱. پیوند زمانی

توالی زمانی جملات که حوادث و رویدادها را نشان می‌دهد، از شیوه‌های پیوند جملات است و نبود این پیوند تا حدودی سبب آشفتگی متن می‌شود؛ در این نوع ارتباط، عامل ربط، جملاتی را به هم متصل می‌کند که متن را از نظر زمانی تداوم می‌دهند به عبارتی، در جمله‌های یک متن گاهی رویدادها یکی پس از دیگری روی می‌دهند. ارتباط زمانی خود به چهارگونه؛ «ترتیبی، هم‌زمانی، ارجاعی و انجामी» تقسیم می‌شود. ارتباط زمانی، با ادواتی چون فاء، ثم، واو، بعد، قبل، منذ، کَلَمَا، بینما، فی حین ایجاد می‌شود. (رمضان التجار، ۲۰۰۶: ۲۶) در بررسی آراء مفسرین در خصوص این آیه، برخی از آنها «ثم» را یک عنصر ربط زمانی تلقی کرده و بر این باورند که حرف ربط زمانی گاهی علاوه بر یادآوری زمان و ترتیب، بیان‌کننده نوعی توضیح و تفسیر برای ماقبل است و در واقع بر معنای جمله یا جملات قبل می‌افزاید لذا آراء این دسته از مفسرین را می‌توان تحت عنوان «پیوند زمانی افزایشی توضیحی» دسته بندی و تحلیل نمود.

۲. ۱. ۱. زمانی افزایشی توضیحی

گاهی ارتباط معنایی بین دو یا چند جمله به گونه‌ای است که جملات بعد از حرف ربط، توضیحی برای ماقبل هستند. در این نوع از پیوند، جملات توسط حرف ربط به هم متصل می‌شوند و در واقع «پیوند افزایشی وقتی برقرار می‌شود که جمله‌ای در رابطه با محتوای جمله قبلی، مطلبی را به متن اضافه کند.» (آذرنژاد، ۱۳۸۵: ۴۳) در این نوع ارتباط، شرح یا توضیح یا وصفی به جمله قبل افزوده می‌شود. این دسته از مفسرین معتقدند که حرف ثم در این آیه علاوه بر نقش پیونددهنده، جمله‌ی مابعد را به عنوان توضیحی اضافی در توالی زمانی با جمله ماقبل آورده است، از این رو جمله ما بعد «ثم» در این آیه، علاوه بر شرح و توضیحی که به معنای جمله قبل افزوده، متنی منسجم، توضیحی، یکپارچه، برای خواننده یا مخاطب خویش پدید آورده است. از این رو می‌توان گفت که در اعتقاد این دسته، حرف

ربط «ثُمَّ» برای توصیف بکار برده نشده بلکه برای شرح و توضیح بیشتر بکار رفته است. به اعتقاد این دسته از مفسرین، چون کلیات شرایع که خدای تعالی در آیات گذشته بیان و وصیت فرمود تکالیف مشروعه‌ای بودند که در ادیان همه انبیاء عمومیت داشت و هم کلی و مجمل بودند بحسب اقتضای مصلحت در عبارت «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ...» (برای موسی (ع) در کتابی که به وی نازل کرده تفصیل داده و پس از آن برای رسول خدا محمد (ص) در کتاب مبارکی که نازل فرموده مفصلاً بیان نموده). بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: ما پس از آنکه آن کلیات و مجملات را تشریح نمودیم به موسی (ع) کتابی فرستادیم تا نواقص آن کسانی را که آن شرایع اجمالی را به خوبی عمل کرده و به کار بستند، تکمیل کرده و فروع آن شرایع را که مورد احتیاج بنی اسرائیل بود تفصیل و توضیح دهیم. طباطبایی بر این باور است که: «پس در حقیقت جمله "ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ" برگشت به سیاق آیات قبل از «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» است که در آن‌ها روی سخن با پیغمبر اکرم (ص) بود، و خطاب در آن‌ها به صیغه متکلم مع الغیر (ما فلان و فلان کردیم) بود و با لفظ "ثُمَّ" که به تأخیر دلالت می‌کند به این معنی اشاره شده که این کتاب برای این نازل شده که تمام‌کننده و تفصیل‌دهنده آن شرایع عمومی اجمالی باشد.» (ترجمه تفسیر المیزان: ۵۲۵/۷-۵۲۶) و نیز مکارم شیرازی چنین آورده است: «از آنچه گفتیم معنی کلمه "ثُمَّ" که در لغت عرب معمولاً برای "عطف با تأخیر" است، روشن می‌گردد و معنی آیه چنین خواهد بود: نخست به انبیای پیشین، این فرمان‌های همگانی و عمومی را ابلاغ کردیم سپس به موسی کتاب آسمانی دادیم، و این برنامه‌ها و تمامی برنامه‌های لازم را در آن شرح دادیم.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۰/۶) فضل‌الله نیز نزدیک‌ترین نظر را این می‌داند که در وصایایی که در آیات قبلی آمده، قوانینی کلی وجود دارد که قبل از موسی یعنی از دوران حضرت ابراهیم به بعد نیز بوده اند اما تفصیل و توضیح این کلیات نیامده یعنی رسالت‌های قبل وصیت‌های کلی بوده‌اند که آیات قبلی نیز از آن‌ها نام برده و «ثُمَّ» جاء کتب موسی بعد ذلک یعنی: کتاب موسی پس از آن آمده است. (فضل‌الله، ۱۴۱۵، ۳۸۰/۹)

۲.۱.۲. زمانی ترتیبی ترجیحی

رابطه زمانی ترتیبی دو واقعه را به گونه‌ای به هم ارتباط می‌دهد که شنونده از این ارتباط، یک ترتیب زمانی استنباط کند. در واقع شنونده استنباط می‌کند که این وقایع پشت سر هم اتفاق افتاده‌اند. (علیجانی، ۱۳۷۲: ۹۰) عوامل این نوع ربط عبارتند از: «سپس، بعد، آنگاه، آنوقت، پس از آن». بررسی این آیه در برخی تفاسیر دیگر نشان داد که دسته‌ای از مفسرین بر این باورند که عنصر پیوندی «ثُمَّ» در این آیه در بردارنده نوعی ترتیب زمانی است اما با این تفاوت که بیان اخبار در جملات منوط به ارجحیت برخی از آن‌ها بر برخی دیگر است و در واقع، اخبار بر اساس ارجحیت ذکر می‌گردند. این دسته از مفسرین (سبزه‌واری،

۱۴۰۶ هـ.ق: ۱۱۰/۳) و (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ هـ.ق: ۴۰۰/۲) (ثَمَّ) را برای تراخی در اخبار و تفاوت در رتبه دانسته‌اند اینها علاوه بر اینکه مانند دسته‌ی قبل قائل به نقش پیوندی زمانی توضیحی برای ثَمَّ بوده اما ذکر برخی از اخبار را منوط به ارجحیت و رتبه آن‌ها دانسته‌اند یعنی اینکه خداوند ارجحیت را بر این قرار داده تا وصیت‌های عمومی و کلی که احکامی الزام آور برای گذشته و حال و آینده بوده را ابتدا آورده و در مرتبه بعد، اعطای کتاب تورات به حضرت موسی (ع) را که به صورت مفصل‌تر کلیات وصیت‌ها و احکام را شرح داده در مرتبه بعد بیاورد. پس ثَمَّ در اعتقاد این دسته از مفسرین و در ارتباط با نظریه‌ی انسجام پیوندی در دسته عنصر زمانی و از نوع توضیحی_ترجیحی جای می‌گیرد.

۲.۲.۲. انسجام زمانی ارجاعی

گاهی ارتباط معنایی بین دو یا چند جمله به گونه‌ای است که جملات بعد از حرف ربط، به جمله یا جملات قبل ارجاع داده می‌شوند. در این نوع رابطه، عوامل ربط به واقعهای که در گذشته رخ داده و یا به واقعهای که در آینده رخ خواهد داد، ارجاع می‌دهند. البته این ارجاع می‌تواند به زمان حال نیز اشاره کند؛ بنابراین، چهار نوع انسجام زمانی ارجاعی وجود دارد. ۱: ارجاع به ماقبل ۲: ارجاع به ماقبل و اشاره به حال ۳: ارجاع به ماقبل، اشاره به حال و ارجاع به آینده ۴: اشاره به حال و ارجاع به آینده. (ر.ک: نوروزی و غلامحسین زاده، ۱۳۸۸: ۷)

۲.۲.۲.۱. ارجاع به ماقبل

در این گونه ارجاع، به واقعهای که قبل از واقعهای دیگر اتفاق افتاده باشد، ارجاع می‌دهند؛ یعنی واقعهای که قبلاً رخ داده، مجدداً تکرار می‌شود و خواننده متوجه عمل قبل می‌گردد. به رویدادی اشاره داد که قبلاً اتفاق افتاده و نویسنده با ذکر این واژه، مخاطب را به زمان پیشین ارجاع می‌دهد. با بررسی آراء مفسرین در این زمینه و انطباق با انسجام پیوندی می‌توان این آراء را در دو دسته بررسی و تحلیل نمود. دسته‌ای از مفسرین، جمله‌ی ما بعد «ثَمَّ» را از لحاظ معنایی به نزدیکترین جمله یعنی آیه ۱۵۳ و برخی دیگر به دورترین آیه یعنی آیه ۸۴ از همین سوره و برخی دیگر آن را با آیه ۱۵۱ پیوند داده‌اند که در زیر به ترتیب بررسی خواهند شد.

الف: ارجاع به ابتدای آیه ۱۵۱

برخی از مفسرین، در اینکه ما بعد «ثَمَّ» به آیه ۱۵۱ از این سوره ارجاع داده شود یا یکدیگر هم عقیده هستند؛ اما در اینکه این ارجاع به چه واژه‌ای از آیه ۱۵۱ باشد اختلاف نظر داشته و هر یک دلایل خود را ارائه داده‌اند. این دسته از مفسرین، پس از ارجاع به آیه ۱۵۱ به دلیل برخی دلائل و وجود برخی واژگان در این آیه، محذوفاتی را با استناد به آنها

برای آیه ۱۵۴ قائل شده‌اند. دو واژه‌ی «قُلْ» و «أَتْلُ» در ابتدای آیه ۱۵۱: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ...﴾ مبنای تفسیر، توجیه و نیز تقدیر مفسرین برای آیه ۱۵۴ فراهم نموده است. برخی مانند: (طبری، ۱۴۱۲: ۶۶۸)، (جصاص، ۱۴۰۵؛ ۱۹۷/۴)، (ثعلبی، ۱۴۲۲؛ ۲۰۶/۴) پس از ارجاع ما بعد «ثم» به آیه ۱۵۱ بر این باورند که فعل «قُلْ» به عنوان قرینه در آیه ۱۵۱ دلالت بر حذفش پس از «ثم» در آیه ۱۵۴ بوده و تقدیر آیه چنین است: «ثُمَّ قُلْ بَعْدَ ذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ آتَى رَبُّكَ مُوسَى الْكِتَابَ» یعنی سپس بگو بعد از آن ای محمد که پروردگارت به موسی کتاب داد.

اما برخی دیگر از مفسرین چون: (سمرقندی، ۱۴۱۶هـ.ق: ۴۹۵/۱)، (زجاج، ۱۴۰۸هـ.ق: ۳۰۶/۲) واژه‌ی مقدر پس از «ثم»: «أَتْلُ» (یا معنای (تلاوت) را مبنای تفسیر خود قرار داده‌اند. زجاج آورده است: «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ، فَإِنَّمَا دَخَلَتْ ثَم فِي الْعَطْفِ عَلَى التَّلَاوَةِ. وَالْمَعْنَى قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ». (معانی الزجاج، ۱۴۰۸هـ.ق: ۳۰۶/۲) با بررسی آراء این گروه می‌توان چنین استنباط کرد که این دسته از مفسرین با وجود اختلاف نظر در ارجاع به واژه‌ها، بر این باور هستند که «ثم» به عنوان یک عنصر پیوند دهنده توانسته است که نوعی پیوستگی و یکپارچگی بین جملات در این آیه را که سبب انسجام متنی می‌گردد را ایجاد کند لذا می‌توان این دسته را نیز مطابق با نظریه پیوستگی تلقی کرد.

ب: ارجاع به آیه ۱۵۳

دسته‌ای دیگر از مفسرین بر این باورند که واژه‌ی «ثم» به عنوان یک عامل پیونددهنده ما بعد با ماقبل خود بوده است و این را می‌توان در ارجاع مابعد به ماقبل خود در آیه ۱۵۳ دید. این دسته از مفسرین ما بعد «ثم» را معطوف به وصاکم در: ﴿ذَلِكَ وَمَا كَانَ لَكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (۱۵۳) دانسته‌اند. نظام اعرج در تفسیر خود بر این باور است که: «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ، معطوف به وَصَّاکُمْ است و در ادامه گفته که شاید پرسید شود چگونه ممکن است که عطف این جمله به واسطه «ثم» که بر تأخیر زمانی دلالت می‌کند صورت پذیرفته است در حالی که تورات بسیار قبل تر از این وصیت (وصاکم) نازل شده؟ پاسخ این است که تکالیف نه‌گانه‌ای که بیان شده تکالیفی مشترک در همه‌ی شریعت‌ها بوده است. (الاعرج، ۱۴۱۶هـ.ق: ۱۹۰/۳) مفسران دیگری نیز چون: صالح (۱۹۹۸م؛ ۳۶۲/۳) و صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۸هـ.ق: ۳۳۶/۸) در کتب خود دیدگاه زمخشری را مبنی بر معطوف قرار دادن جمله «وصاکم به»، برگزیده‌اند. «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ عَطْفٌ عَلَى وَصَّاکُمْ وَ ثَمَّ لِلتَّرَاخِي فِي الْأَخْبَارِ أَوْ لِلتَّفَاوُتِ فِي الرِّتْبَةِ كَأَنَّهُ قِيلَ ذَلِكُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ قَدِيمًا وَ حَدِيثًا ثَمَّ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ إِنَّا آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا لِلْكَرَامَةِ وَ النِّعْمَةِ» (تفسیر الصافی: ۱۷۱/۲)

ج: ارجاع به آیه ۸۴

برخی دیگر از مفسرین جمله ما بعد «ثم» یعنی: «آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا» را به دورترین آیه یعنی آیه ۸۴ از همین سوره به فاصله ۷۰ آیه قبل تر ارجاع داده‌اند لذا به اعتقاد این دسته از مفسرین بین جمله ما بعد ثم با ما قبل ارتباط و پیوستگی معنایی وجود دارد. همچنین (طوسی، ۳۲۱/۴) و (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۹۵/۴) و (ذخیل، ۱۴۲۲هـ.ق) بر این باورند که در آیه ۸۴ از همین سوره ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا أَى كَلَّا مِنْهُمَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (۸۴) «خداوند به مواهبی که به ابراهیم عطا فرموده از جمله: فرزند صالح و نسل لایق و برومند و...» اشاره می‌کند و از این رو جمله ما بعد «ثم» یعنی آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ از نظر محتوایی و معنایی متصل به داستان حضرت ابراهیم است زیرا حضرت موسی نیز از اولاد حضرت ابراهیم بوده است که ما به او کتاب تورات را عطا کرده‌ایم.

همانطور که دیدیم این دسته از مفسرین نیز در واقع «ثم» را یک عنصر پیوند دهنده تلقی کرده‌اند که ما بعد خود را در ارتباط معنایی با ما قبل قرار داده است از این رو و در ارتباط با انسجام پیوندی نظر این دسته نیز مطابق با نظریه انسجام پیوندی است. اما در اینکه ارجاع به ۷۰ آیه قبل تر از خود، نوعی صعوبت و پیچیدگی برای مخاطب ایجاد می‌کند و در حقیقت در جایی که معنا را بتوان به نزدیکترین جمله پیوند داد، بهتر آن است که ارجاع به نزدیکترین آیه و جمله برای برقراری رابطه‌ی معنایی پیوند داد.

۲.۲.۳. حرف ربط غیر انسجامی

بر اساس نظریه انسجامی هالیدی و حسن؛ انسجام، زمانی به وجود می‌آید که عامل و عنصر ربط، پیوندی معنایی بین جملات ایجاد کند. برخی از مفسرین در ارتباط با این آیه، برآنند که «ثم» در این آیه تنها به عنوان حرف ربطی که نه دلالت بر ترتیب وقوع دارد و نه دلالت بر پیوند معنایی بین جمله‌ها، آمده است و از سویی دیگر هیچ توالی زمانی بین ما قبل و ما بعد ثم برای آن قائل نشده‌اند از این رو ایشان هدف از بکارگیری ثم در این آیه را تنها ربط بین اخبار غیر مرتبط با هم از لحاظ معنایی و زمانی دانسته‌اند. مفسرانی چون: (ثعلبی، ۱۴۲۲هـ.ق: ۲۰۵/۴)، (سمرقندی، ۱۴۱۶هـ.ق: ۴۹۵/۱) و (زحیلی، ۱۴۱۱هـ.ق: ۱۰۷/۸) بر این باورند که ثم مانند حرف واو و برای عطف اخبار (عطف خبر بر خبر) یعنی ترتیب در اخبار بدون مهلت زمانی آمده است. این کثیر نیز جزء این دسته از مفسرین است که ثم را تنها برای مطلق عطف دانسته و قائل بر این است که: خداوند پس از نام بردن ستایش قرآن مناسب دید تا به ستایش تورات پردازد با این بیان که قرآن و تورات هر دو از جانب خداوند بوده‌اند و در هر دو این کتاب‌ها توافق با پایه‌های کمال هست. ابوحنیفان مفسر قرن هشتم نیز بر این باور است که آراء دیگر مفسرین در مورد این حرف تکلف آور است و لذا معتقد بر

این است که «و هذه الأقوال كلها متكلفه و الذی ینبغی أن یذهب إلیه أنها استعملت للعطف كالواو من غیر اعتبار مهله، و قد ذهب إلی ذلك بعض النحاة» (۶۳۴/۴) پس در واقع در اعتقاد این دسته از مفسرین، با نظریه‌ی انسجام هالیدی و حسن که شرط پیوستگی را ایجاد ارتباط معنایی می‌دانند منطبق نیست.

در تحلیل و نقد آراء این دسته از مفسرین با استفاده از برخی قرائن در آیات ماقبل «ثم» می‌توان نقش پیونددهنده را برای ثم قائل شد. در آیه ۱۵۱ خداوند متعال به واسطه واژه «قل» به پیامبر (ص) دستور می‌دهد تا به خاطر موضوعی بسیار مهم فراخوانی عمومی دهد و این فراخوان را بواسطه واژه «تعالوا» بیان داشته است پس این یک فراخوان عمومی مهم و حیاتی است که خداوند به پیامبرش دستور داده تا یک دسته از احکام و دستورات مهم و ضروری را به مردم ابلاغ کند و این ابلاغ به واسطه «أتل علیکم» بوده است که این خود دلالت بر این دارد که پیامبر می‌خواهد سلسله‌ای از دستورات به هم پیوسته که احکامی حیاتی در ارتباط با زندگی بشر هستند را بیان کند از این روست که بلافاصله و پس از بیان احکام کلی در آیه ۱۵۳، در ابتدای آیه ۱۵۴ و در مواجهه با واژه ثم چنین استنباط می‌شود که ما بعد آن حلقه‌ای دیگر از زنجیره دستورات و احکام ماقبل از ثم باشد. با تدبر در واژه «تفصیلاً» در همین آیه (۱۵۴) می‌توان چنین برداشت کرد که: چون در عبارات ماقبل «ثم» احکام به صورت وصایایی کلی «وصاکم به» آمده بود در این آیه، جزئیات آن «تفصیلاً» نیز در ارتباط معنایی با قبل می‌تواند باشد و این خود نوعی قرینه برای پی بردن به ارتباط معنایی مابعد به ماقبل ثم است که نقش پیوند دهندگی ثم را بیشتر نمایان می‌کند. با عنایت به موارد یاد شده و اینکه اکثر مفسرین با وجود اختلاف نظر در برخی موارد قائل به نقش ربط‌دهندگی معنایی برای «ثم» بوده‌اند و نظرات آن‌ها مطابق با نظریه پیوستگی بوده است لذا می‌توان نظر و رای ابن کثیر را مورد نقد قرار داد.

نتیجه‌گیری

با توجه با بررسی‌های انجام شده نتایج زیر حاصل آمد:

۱: انسجام متن و به دنبال آن ارتباط معنایی بین عبارات و جملات یک متن از ویژگی‌های اصلی نظریه هالیدی و حسن در زبان شناسی اخیر است. واژه «ثم» به عنوان یک عنصر ربط در آیه ۱۵۴ سوره مبارکه انعام در تفسیر بسیاری از مفسرین مورد اختلاف بوده است. در این پژوهش نشان دادیم که می‌توان بر اساس نظریه انسجام متنی هالیدی و حسن به تحلیل موارد اختلافی مفسرین پرداخت و آراء اختلافی بر اساس این نظریه به دسته‌های زیر تحلیل گردید:

۱) انسجام پیوندی: دسته‌ای از مفسرین بر این باورند که جمله‌ی ما بعد «ثم» با جمله و یا جملات قبل از خود ارتباط معنایی تنگاتنگ دارند از این رو می‌توان آراء آن‌ها را منطبق

بر نظریه انسجام پیوندی هالیدی و حسن دانست الف) پیوند زمانی: ۱. زمانی افزایشی توضیحی، ۲. زمانی ترتیبی ترجیحی ب) انسجام زمانی ارجاعی: ارجاع به ماقبل: ۱. ارجاع به ابتدای آیه ۱۵۱. ۲. ارجاع به آیه ۱۵۳. ۲. ارجاع به آیه ۸۴.

ب) برخی دیگر از مفسرین و به دنبال آن مترجمین ادات ربط «ثم» را یک عامل پیوند دهنده معنایی تلقی نکرده و تنها آن را یک عامل عطف برشمرده که چند خبر بی ارتباط با هم را به همدیگر ارتباط داده بدون اینکه رابطه و پیوند معنایی بین آن‌ها باشد که این دیدگاه بر خلاف نظریه انسجام پیوندی ارزیابی می‌گردد «حرف ربط غیر انسجامی». در نهایت اینکه می‌توان دیگر موارد اختلافی مفسرین را بر این اساس تحلیل و بررسی نمود.

۲. اما در نقد نظر ابن کثیر و موافقانش می‌توان با استناد به قرائن موجود در آیات ماقبل «ثم» نقش پیوند دهندگی را برای ثم اثبات کرد. خداوند متعال به واسطه واژه «قل» در ابتدای آیه ۱۵۱ به پیامبر (ص) دستور می‌دهد تا به خاطر موضوعی بسیار مهم فراخوانی عمومی دهد و این فراخوان را بواسطه واژه‌ی «تعالوا» بیان داشته است، فراخوانی عمومی و مهم که خداوند به پیامبرش دستور داده تا دسته‌ای از احکام و دستورات ضروری را به مردم به واسطه‌ی جمله «أتل علیکم» ابلاغ کند که این خود دلالت بر بیان سلسله‌ای از دستورات به هم پیوسته و حیاتی مرتبط با زندگی بشر دارد از این روست که بلافاصله و پس از بیان احکام کلی در آیه ۱۵۳، در مواجهه با واژه ثم در ابتدای آیه ۱۵۴ چنین استنباط می‌شود که ما بعد «ثم» حلقه‌ای دیگر از زنجیره دستورات و احکام ماقبل از ثم باشد. و اما واژه «تفصیلاً» در همین آیه (۱۵۴) نشان از آن دارد که می‌خواهد جزئیات و تفصیلی از یک دسته احکام کلی ارائه دهد که شامل دستورات و وصایای قبلی است (وصاکم به) که این قرائن نقش پیونددهندگی ثم را بیشتر نمایان می‌کند. در نتیجه و با عنایت به اینکه تعداد مفسرینی که قائل به نقش ربط‌دهندگی معنایی ثم با وجود اختلافات جزئی در نوع ربط بوده بیشتر هستند و از سویی نظرات آن‌ها مطابق با نظریه پیوستگی بوده است لذا می‌توان رای ابن کثیر در این خصوص را مورد نقد قرار داد زیرا وی قائل به هیچ‌گونه ربط دهندگی معنایی برای ثم نبوده است.

کتابنامه

- قرآن کریم
 - ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۴۲۱هـ): «معنی اللیب عن کتب الأعراب»، تحقیق و شرح: عبداللطیف محمد الخطیب: الكويت، الطبعة الاولى.
 - ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹هـق): «تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)»، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیة.
 - ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰هـق): «البحر المحيط فی التفسیر»، لبنان - بیروت: دار الفکر.
 - آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۴ش): «تحلیل گفتمان انتقادی»، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
 - حسینی دمشقی، ابوالمحاسن (بی تا): «ذیل تذکره الحفاظ للذهبی»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - الخطابی، محمد (۱۹۹۱) «لسانیات النص»، مدخل إلى انسجام النص، بیروت: المركز الثقافی العربی.
 - خطراوی، محمد العید و محیی الدین متو (۱۴۰۲): «مقدمه بر الفصول ابن کثیر»، دمشق - بیروت.
 - داد، سیما (۱۳۸۵): «فرهنگ اصلاحات ادبی»، تهران: مروارید، چاپ سوم.
 - رمضان النجار، نادیه (۲۰۰۶م): «علم اللغة النص، بین النظریة و التطبيق: الخطابة النبویة نموذجاً»، علوم اللغة، العدد الثاني، المجلد التاسع
 - سارلی، ناصر قلی و ایشانی، طاهره (۱۳۹۰): «نظریه انسجامی و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی (قصه نردبان)»، زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، سال دوم، شماره ۴، ۵۱-۷۷.
 - طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴هـش): «ترجمه تفسیر المیزان»، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی ایران - قم، چاپ پنجم.
 - فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹هـق): «من وحی القرآن»، دار الملائک - لبنان - بیروت، چاپ اول.
 - فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵هـق): «تفسیر الصافی»، ایران - مصر: مکتبه الصدر.
 - محمد، عزه شبل (۲۰۰۷)، «علم لغة النص»، القاهرة: مکتبه الآداب، ط ۱.
 - ابراهیم بن السری بن سهل، أبو إسحاق الزجاج: «معانی القرآن وإعرابه»، المحقق: عبد الجلیل عبده شلبی، الناشر: عالم الکتب - بیروت
 - مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱هـش): «تفسیر نمونه»، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران.
 - مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶): «به سوی زبان شناسی شعر»، نشر مرکز.
 - نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶هـق): «تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان»، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت،
 - Halliday and Hassan M.A.K (1984). Linguistic Studies of Text and Discourse .London: Continuum

Bibliography

The Holy Quran

- Ibn Hisham, Abdullah bin Yusuf (1421 AH): "Mughni al-Labib on the books of al-Aarib" first edition, research and commentary: Abdul Latif Muhammad al-Khatib: al-Kuwait.
- Ibn Kathir, Ismail ibn Omar (1419 AH): "Tafsir al-Qur'an al-Azeem (Ibn Kathir)", Muhammad Ali Beizun's pamphlets - Lebanon - Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya.
- Abu Hayyan, Muhammad bin Yusuf (1420 A.H.): "Al-Bahr al-Massin fi al-Tafsir", 11 volumes, - Lebanon - Beirut: Dar al-Fakr.
- Aghagolzadeh, Ferdous (2014): "Critical Discourse Analysis", third edition. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Hosseini Damaschi, Abul Al-Muhasen, "Zheel Taqretah Al-Zahhabi", Beirut: Dar Ahyaya Al-Tarath Al-Arabi.
- Al-Khattabi, Muhammad (1991) "Languages of the text", the entry to the coherence of the text, Beirut: Al-Maqrez Al-Thaqafi Al-Arabi.
- Khatirawi, Muhammad Al-Eid and Mohiyaddin Matou (1402): "Introduction to Al-Fusul Ibn Kathir", Damascus/Beirut.
- Dad, Sima (1385): "Culture of literary reforms", third edition, Tehran: Marvarid.
- Ramadan Al-Najjar, Nadia (2006): "The Linguistics of the Text, Between Theory and Application: The Prophetic Al-Khattab al-Maqdood", Islamic Sciences, second edition.
- Sarli, Nasser Qoli and Ishani, Tahereh (2013): "Cohesion theory and coherence coordination and its application in a short Persian story (the story of the ladder)", Al-Zahra University Linguistics, second year, number 4, 51-77.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein, translation of Tafsir al-Mizan, 20 volumes, Qom Theological Seminary Society, Islamic Publication Office - Iran - Qom, edition: 5, 1374 AH.
- Fazlullah, Muhammad Hossein, Man Wahi Al-Qur'an, 25 volumes, Dar Al-Malaq - Lebanon - Beirut, edition: 1, 1419 A.H.
- Faiz Kashani, Muhammad bin Shah Mortaza (1415 AH): "Tafsir al-Safi", number of volumes: 5, publisher: Al-Sadr Library, Iran-Tehran
- Mohammad, Ezzah Shabal (2007), "The Science of the Language of the Text", Cairo: Maktaba Al-Adab, Volume 1.
- Ibrahim bin Al-Sari bin Sahl, Abu Ishaq al-Ghaziz: "Meanings of the Qur'an and Arabic Words", al-Haqiq: Abd al-Jalil Abd Shalabi, publisher: Alam al-Kutub - Beirut
- Makarem Shirazi, Nasser (1371 A.H.): "Example Interpretation", 28 volumes, Islamic Books - Iran - Tehran.
- Mohajer, Mehran and Mohammad Nabavi (1376): "Towards the Linguistics of Poetry", Center Publishing.
- Nizam al-Araj, Hassan bin Muhammad (1416 A.H.): "Tafsir Gharab al-Qur'an and Raghaib al-Furqan", 6 volumes, Dar al-Kutub al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's leaflets - Lebanon - Beirut.